

مہدی کمپانی زارع

ترجمہ، تحلیل و نقد

حواضر القرآن

ابوحامد غزالی

بہ ضمیمہ نگارش عین القضاۃ، ہمدانی
و مولانا جلال الدین، بہ قرآن کریم

کتابساز
نشر نگاه معاصر

ترجمه، تحلیل و نقد
جواهر القرآن
ابو سعید قرالی

به ضمیمه نگرش عین القضاة همدانی
و مولانا جلال الدین به قرآن کریم

مؤلف
مهدی زارع کمپانی

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر) / مدیر هنری: باسّم الرسام
حروفچینی و صفحه‌آیی: حروفچینی هُما (امید سیدکاظمی) / لیتوگرافی: نوید
چاپ و صحافی: فریاد / چاپ اول: ۱۳۹۴ / شمارگان: ۱۱۰۰ / قیمت: ۸۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۴۰-۲۴-۳

نشانی: مینی سیتی - شهرک محلاتی - ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی
تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

سرشناسه	: غزالی، محمد بن محمد، ۴۵۰-۵۰۵ق.
عنوان و نام پدیدآور	: ترجمه، تحلیل و نقد جواهر القرآن به ضمیمه نگرش عین القضاة همدانی و مولانا جلال الدین به قرآن کریم.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر: ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۰ ص.
فروست	: اسلام پژوهی: ۲۰.
شابک	: 978-964-9940-24-3
وضعیت فهرست‌نویسی	: فبیای مختصر.
یادداشت	: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۲۲-۱۲۳: همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	: نمایه.
شناسه افزوده	: عین القضاة، عبدالله بن محمد، ۴۹۲-۵۲۵ق. - دیدگاه درباره قرآن.
شناسه افزوده	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. - دیدگاه درباره قرآن.
شناسه افزوده	: کمپانی زارع، مهدی، kompani zare, mahdi, ۱۳۵۹/۱۱/۲۵ - مترجم.
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۷۴۳۷۲

فهرست مطالب

۵	پیشگفتا
۷	مقدمه‌ای بر جواهر اهر القرآن

ترجمه سئواله جواهر القرآن

فصل نخست: در بیان اینکه قرآن، بحر محیط (اقیانوس) است و اصناف جواهر (گوهرها) و نفائس (امور ارزشمند) را در بر می‌گیرد	۱۹
فصل دوم: در حصر مقاصد قرآن و نفائس آن	۲۱
فصل سوم: در شرح مقاصد قرآن	۲۳
فصل چهارم: در بیان چگونگی انشعاب کلیه علوم دینی از اقسام هکانه مذکور	۳۱
فصل پنجم: در بیان انشعاب سایر علوم از قرآن	۳۹
فصل ششم: در علت نامگذاری دانش‌های مختلف قرآن به اقسام پیش گفته	۴۲
فصل هفتم: در بیان علت تعبیر از معانی عالم ملکوت به مثال‌هایی از عالم شهادت در قرآن	۴۶
فصل هشتم: در بیان طریقی که به وسیله آن وجه ارتباط عالم ملک و ملکوت آشکار می‌شود	۴۹
فصل نهم: در بیان آگاهی بر رموز و اشاراتی که قرآن مشتمل بر آن است	۵۱
فصل دهم: در بیان فایده این رموز و بیان علت انکار اصول دین توسط ملحدان	۵۴
فصل یازدهم: در بیان اینکه چگونه برخی از آیات قرآن بر برخی دیگر برتری دارند، یا آنکه همه آن کلام خداوند متعال است	۵۶

فصل دوازدهم: در اسرار فاتحة الكتاب و بیان بخشی از حکمت های خداوند در مخلوقاتش.....	۵۸
فصل سیزدهم: در بیان اینکه سورة فاتحه کلید درهای هشتگانه است.....	۶۴
فصل چهاردهم: در بیان اینکه آیت الکرسی سرور آیات قرآن است و بیانگر اسم اعظم.....	۶۶
فصل پانزدهم: در بیان اینکه سورة اخلاص برابر با یک سوم قرآن است.....	۶۹
فصل شانزدهم: هشدار دادن به طالب برای اینکه با اندیشه خود معنی سخن پیامبر را که فرمود: «سورة يس قلب قرآن است»، دریابد.....	۷۱
فصل هفدهم: در بیان اینکه به چه علت پیامبر صلی الله علیه و آله، لقب آیت الکرسی را «سرور آیات قرآن» و لقب سورة فاتحه را «أفضل سور قرآن» برگزید.....	۷۲
فصل هجدهم: در بیان حواریان عارفان و نسبت لذت ایشان با غافلان.....	۷۴
فصل نوزدهم: در بیان تقسیم بهشت بن بخش های قرآن به قسم جواهر و قسم درر.....	۷۷
مجموعه نخست: در بیان حواریان عارفان.....	۷۸
مجموعه دوم: در درر قرآن.....	۸۲
خاتمه.....	۸۷
قرآن کریم به روایت عین القضاة همدانی.....	۸۸
قرآن کریم به روایت مولانا جلال الدین بلخی.....	۱۰۰
انتقادات نصر حامد ابوزید بر کتاب جواهر القرآن.....	۱۱۵
□ کتابنامه.....	۱۱۹

پیشگفتار

ابوحامد غزالی پیش از تحول روحی در سی و هشت سالگی و چه پس از آن به تألیف کتاب و رساله در علوم مختلف اسلامی اهتمام خاصی داشت. او می‌دانست که میراث مکتوب حتی اگر چند روزی بیش نباشد از هزاران ساعت تدریس و وعظ و خطابه ماندگارتر و تأثیرگذارتر خواهد بود. چه بسیار کسانی که در دانش و بینش گوی سبقت از همعصران خود ربود بودند و چون هیچ‌گاه دست به قلم نبرده و چیزی ننوشته‌اند، حتی نامی از ایشان باقی نماند است و در صفحات کتاب تاریخ گم شده‌اند. غزالی پس از چهل سالگی هم از حیث فکری و هم از جهت معنوی انسان پخته‌ای بود و این موجب می‌شد که تألیفاتش در علوم مختلف از اهمیت خاصی برخوردار باشد و همواره محل توجه دانشمندان و اندیشمندان قرار بگیرد. آنگاه که او به دوم حیات فکری وی، یا بی‌ظنری و یا کم‌ظنری. واقعاً نمی‌توان برای احیاء علوم دینی و چکیده فارسی آن یعنی کیمیای سعادت نظیری یافت. زندگی‌نامه خودنوشت وی نشان می‌دهد که ویلیام جیمز فیلسوف و روانشناس شهیر می‌گوید در بیرون جهان مسیحیت، کم‌ظنری را به بی‌ظنری است.^۱ بررسی اهمیت غزالی در حوزه‌های مختلف، نیازمند تألیف کتاب متعددی است؛ اما در اینجا تنها در مقام بررسی اهمیت رساله‌های کوتاهی از وی به نام جواهر القرآن ایم. این اثر که در چند سال آخر حیات غزالی نوشته شده است، نگرشی خاص در مواجهه با قرآن کریم را به ما می‌دهد که پیش از نگارش این اثر تنها به صورت پراکنده در آثار و سخنان برخی از اهل عرفان مطرح شده بود و پس از ارائه، همواره مورد توجه

عارفان و عرفان‌پژوهان قرار گرفت. کمتر عارف، مفسر و حکیمی را می‌شناسیم که پس از غزالی، از این اثر چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم تأثیر نگرفته باشد. از عارفانی چون عین‌القضات همدانی، ابن عربی و مولانا که بگذریم، حکیمانی چون سهروردی و ملاصدرا و مفسران بسیاری از این رساله تأثیر پذیرفته و در مواجهه با قرآن همان راهی را رفته‌اند که غزالی در این نوشته بیان کرده است. نظریه اهمیت این رساله کوشش به‌هم ترجمه‌ای روان و دقیق از این اثر ارائه دهیم تا فارسی‌زبانان نیز بتوانند از این برادرماده کنند. برای اینکه تأثیر نگرش وی را در نگاه پستی‌مان در یابیم، به آثار دوتن از عارفان بزرگ اسلام یعنی عین‌القضات همدانی و مولانا جلال‌الدین مراجعه کرده‌ایم و با بیان نگاه ایشان، بدون اینکه قصد تطبیق و حتی مقایسه داشته باشیم، تأثیر دیدگاه‌های غزالی بر ایشان را نشان داده‌ایم. از منتقدان این اثر نیز غافل نبوده‌ایم و کوشیده‌ایم که انتقادات درون‌متنی و بیرون‌متنی را که یکی از منتقدان معاصر یعنی نصر حامد ابوزید به این رساله نموده است، به اختصار بیان کنیم. پیش از ترجمه رساله نیز به نحو مختصر از جواهر القرآن گزارشی ارائه کردیم. این زمینه‌ای برای ورود و جمع‌بندی‌ای برای خروج از اصل رساله باشد. ترجمه را براساس سه کتاب الکتب العلمیه و دارالآفاق الجدیده بیروت انجام داده‌ایم و البته از آوردن گزیده‌ای که وی از آیات قرآن فراهم آورده، امتناع کرده‌ایم و تنها به بیان نشانی سوره و آیه بسنده کرده‌ایم. البته این وسیله به نحو قابل توجهی از حجم کتاب بکاهیم و کسانی را که طالب اطلاعات از حریات گزیده وی هستند، بی‌نصیب نگذاریم. امروزه همگان قرآن کریم را در اختیار دارند و می‌توانند با توجه به نشانی سوره و آیات به گزیده غزالی راه یابند. در پایان، خداوند کرم را به جهت این توفیق سپاس می‌گزارم که اوست ولی التوفیق.

مهدی کمپانی زارع

بهمن ۱۳۹۳

شیراز

Jmolavi1359@gmail.com

مقدمه‌ای در شناخت جواهر القرآن

جواهر القرآن از آثار دوره دوم حیات فکری غزالی است. خود وی در رساله بسیار مهم المنقذ من الضلال به دو مرحله عمده فکری خود اشاره کرده است. غزالی دوره نخست، به سر به دنبال دانش کلام و فقه است و در نقد و رد نوشتن بر فلاسفه و باصیه و... تلاشی بی‌وقفه دارد، اما وی در دوره دوم به نحو قابل توجهی شیفته عرفان رت صوف است و همه حقایق را در آن می‌جوید و تمام دانش‌های خود را ذیل آن مورد استفاده قرار می‌دهد و خود به سلک صوفیه در می‌آید. صاحب این قلم پیش از این در تهمه‌ای که از رساله المنقذ من الضلال به نام حیات فکری غزالی ارائه کرد،^۱ در باب چگونگی گرایش وی به تصوف و مواجهه با جماعات مختلف سخن گفته است. برای فهم نوشته‌های دوره دوم حیات فکری وی لازم است که ما درکی از گرایش‌های عرفانی وی در این دوران داشته باشیم. گفتنی است که او در سیر حیات فکری خود در المنقذ من الضلال نهایتاً تصوف را باراند و خویش می‌داند و آن را نزدیکترین عرصه به حوزه دین و پیامبری ارزیابی می‌کند. او در تشریح پیوستن خود به طریق صوفیه می‌گوید که پس از اینکه از دانش‌های گوناگون چون فلسفه و کلام و فقه و... آسوده شدم، با همت بسیار به طریق صوفیه روی آوردم و دانستم که راه ایشان تنها با علم و عمل کامل می‌شود. حاصل کارشان راه سپردن گردنه‌های دشوار نفس و پاک شدن از خُلقیات

ناپسند و صفات زشت آن بود، تا به واسطه آن به پیراستن دل از غیر خدای متعال و آراستن آن به ذکر الهی بتوان رسید. برای من علم سهلتر از عمل بود. از این رو از طریق مطالعه کتاب‌هایی چون قوت القلوب ابوطالب مکی و آثار حارث محاسبی و مطالب پراکنده‌ای که از جنید و شبلی و بایزید بسطامی و بریمی دیگر از مشایخ صوفیه، به جا مانده، به یادگیری دانششان پرداختم. تا آنکه عمق مقاصد علمی آنان دست یافتم و از طریق آنها، آنچه را می‌توان از راه آموختن به شنیدن به دست آورد، تحصیل کردم. پس از آن بر من آشکار شد که آنچه پیش از همه به طریق ایشان اختصاص دارد، با آموختن وصل بدان ممکن نیست، بلکه با ذوق و حال و تغییر صفات به دست می‌آید. او پس از ورود به جرگه صوفیان، شریک اذواق و مواجید آنان گشت و در آثار خود از این طایفه چنین یاد کرد:

«به یقین دانستم که صوفیه بسیار از خاص طریق خدای متعال‌اند. سیرتشان بهترین سیرت‌ها و راهشان درستی‌ترین راه‌هاست و خلق و خویشان پاکیزه‌ترین اخلاق، بلکه حتی اگر خرد خرده‌دان و حکمت حکیمان و علم دانشمندان آگاه بر اسرار شریعت مجتمع گردد، تا اندکی از سیرت و اخلاق آنان را تغییر دهند و به بهتر از آن مبدل سازند، راهی بدان نخواهند داشت زیرا تمام حرکات و سکنااتشان در ظاهر و باطن برگرفته از نور مشکات نبوت است و هر زای از نبوت در تمام روی زمین نوری نیست که بتوان از آن روشنی جست. بری، گم‌بندگان چه می‌توانند بگویند در باب طریقی که طهارت آن، که اولین شرط از روط آن است، عبارت است از پاک کردن کامل دل از غیر خدای متعال و آغارش که مانند تحریم بستن نماز است، عبارت است از استغراق کامل به ذکر الهی و نیز پایانش فناء کامل در خداست. البته این در قیاس با آنچه در ابتدای راه وجود دارد و تحت اختیار و تحصیل انسان در می‌آید، پایان به شمار می‌آید، وگرنه در حقیقت آغاز راه است و آنچه پیش از آن وجود دارد، برای سالک در حکم راهرو است. از آغاز راه، مشاهدات و مکاشفات شروع می‌شود، تا جایی که آنان در بیداریشان فرشتگان و ارواح پیامبران را می‌بینند و صدایشان را می‌شنوند و از آنان بهره‌ها می‌ستانند. سپس حالشان از مرتبه‌ای که در آن صورت‌ها و مثال‌ها را مشاهده می‌کنند، بالاتر می‌رود و

به درجاتی می‌رسد که در آن مجال سخن گفتن ضیق می‌شود و هیچ‌کس در مقام تعبیر از آن برنیاید، مگر اینکه سخنش به خطایی آشکار که به هیچ‌روی دوری از آن ممکن نیست، در پیچیده شود.^۱

غزالی پس از نشان دادن جایگاه صوفیه صراحتاً اظهار می‌دارد که هرکس از این ذوق بهره‌ای نداشته باشد، از حقیقت نبوت جز نامی را درک نخواهد کرد. این اعتقاد ژرف غزالی به تصوف و صوفیه موجب شد که وی آثار ایشان را ارج بیاورد و به تألیفاتی در این حوزه دست برد. آثار وی مشحون است از نقل مطالب صوفیه و دفاع از دیدگاه‌های ایشان در مقابل متشرعه و اهل کلام. دفاع وی از هر دو مفهوم عشق در ادبیات صوفیانه و نیز دفاع از استعمال واژگان و اصطلاحاتی که متشرعان آنها را در شعر صوفیانه بر نمی‌تافتند و نیز فتوای مشهور او در باب سماء عارفانه از جمله مهمترین خدماتی است که وی به عرفان و ادبیات عارفانه برده است. بسیاری از حوزه‌های مورد پژوهش غزالی از جمله کلام و تفسیر تحت تأثیر مستقیم مشی عرفانی وی قرار می‌گیرد. تلقی صوفیانه وی از مبحث رؤیت و نورسبب خاص او از نور را می‌توان نمونه‌هایی از این تأثیرپذیری‌ها دانست. میل غزالی به تصوف موجب نمی‌شود که وی انحرافات راه‌یافته در آن را نادیده بگیرد و در «ایضاً طهار» می‌دارد که همه امور دینی سُست و تباه شده، مگر تصوف که به کلی نابود گردید است.^۲ استفاده گسترده وی از سخنان منسوب به صوفیه و تأیید مرام و مذهب که ایشان به نحو فراگیر، از جمله انتقاداتی است که بسیاری از مخالفان و موافقان از انباشته وی مطرح نموده‌اند. برای نمونه ملاً محسن فیض کاشانی که از علاقه‌مندان غزالی است و عمیقاً در آثار خود از وی متأثر شده، یکی از ایرادات اساسی آثار غزالی و از جمله احیاء علوم الدین را استفاده بی‌حد و حصر وی از سخنان صوفیه می‌داند.^۳ گرایش غزالی به تصوف تأثیر ژرفی بر دیگر حوزه‌های مورد پژوهش

۱. حیات فکری غزالی، ص ۶۴ و ۶۵. ۲. احیاء علوم الدین، ص ۵۶۷.

۳. المحجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۰۱.

وی از جمله اخلاق و تفسیر و حتی فلسفه داشته است. جواهر القرآن محصول این تأثیرپذیری در حوزه قرآن‌شناسی است و همین قرابت و نزدیکی به آموزه‌های عرفانی است که موجب شده پس از وی عموم عارفان مسلمان از جمله عین القضات همدانی، ابن عربی، مولانا جلال‌الدین و حتی عارف حکیمی چنین ملاحظه را عمیقاً از آن تأثیر بپذیرند. معرفت‌شناسی، وجودشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و حتی معنی‌شناسی عرفانی در این اثر دست به دست هم داده‌اند، تا غزالی تصویر خود را از قرآن بیان کند. چه با غزالی و جواهر القرآن ما مقابله می‌کنیم و چه با وی و اثرش مخالفت نماییم، باید بدانیم که این اثر هم تأثیر زیادی از عارفان پذیرفته و هم تأثیر عمیقتری بر عارفان و حکیمان فرهنگ اسلام گذاشته است و حتی به تعبیر نصر حامد ابوزید، نه تنها نگرش خاصی نسبت به من قرآنی پدید آورده، بلکه یکی از مهمترین بخش‌های طرح کلی وی در ارائه مدعی فکری در جهان اسلام است.^۱ در ادامه این مقدمه می‌کوشیم تا به اختصار، عمده مدعیات غزالی را در جواهر القرآن بیان کنیم. مدعیات وی در این اثر را می‌توان به این صورت بیان کرد:

۱. در مواجهه با قرآن باید از ظاهرنگری پرهیز کرد. و آن را مانند جهانی بیکران دانست که علاوه بر ظاهر الفاظ و حروف، و باطن باطن و مغز نیز هست و کسی که در آن باطن سیر کند، حقایقی را خواهد یافت که به هیچ روی از جنس حروف و کلمات نیست و واقعیاتی عینی از ملکوت عالم است. البته هر کس بخواهد درکی از باطن داشته باشد، بی‌شک باید از ظاهر عبور کند.
۲. سر و هدف عالی قرآن کریم دعوت بندگان به جانب خداوند متعال است و در این سیر صعودی پس از علم به مبدأ و خالق، باید سلوک الی الله را آغاز کرد. در واقع قرآن ریسمانی استوار است که ما را از خاک به افلاک می‌برد و راهی است که ما در آن تا وصول الی الله حرکت می‌کنیم.

۳. همه آیات قرآن را می‌توان به شش نوع تقسیم کرد که همه دانش‌های دینی از همین شش نوع منشعب می‌شوند. غزالی برای تشریح این ادعا، نخست علوم را به دو دسته علوم مغز و قشر تقسیم می‌کند. دانش‌های قشری عبارتند از لغت، نحو، علم قرائت، علم مخارج حروف و علم تفسیر. او معتقد است کسانی که دانش تفسیر را از دانش‌های مغز دانسته‌اند، به چیزی ارزش ندرت‌تر از آن که همان وصول به حقایق قرآنی است نائل نشده‌اند و این علم هر چند بسیار ارزشمند است، اما تا دانش مغز و گوهر راه بسیاری دارد. دانش‌های مغز نیز به دو سطح عالی و سافل تقسیم می‌شوند. در سطح سافل سه انشُر وجود دارد که عبارتند از یک: دانش قصه‌های انبیا و دشمنانشان که به سبب قصد گویان و محدثان بیان می‌شود. دو: دانش محاجه و مجادله با کافران در مَسطَر مکلمان مطرح می‌گردد. سه: علم به حدود و احکام دینی که توسط فقیهان بررسی می‌شود. غزالی در میان دانش‌های مذکور به کلام و فقه توجه افروزی دارد و از این رو در مقام نقد متکلمان و فقیهان برمی‌آید. او این دو جماعت را رفتار مباحث غیر ضروری می‌داند و از آفت برتری جوئی آنان و به ویژه فقیهان در نام‌گذاری اسلامی انتقاد می‌کند. به بیان وی اگر این دو جماعت نیز اهل تهدید و سبک و دوری از هوا و دنیاپرستی باشند، بسیار ارزشمندند، اما اگر به این دانش‌ها برتری جوئی از طریق آنها ادامه دهند، مرتبه‌ای بسیار نازل خواهند داشت.

۴. او اهل اسلام را به این توجه می‌دهد که در استفاده از اندیشه متکلمان طریق مبالغه نپیمایند و متذکر این باشند که جایگاه علم کلام را در مقابله با خصم دین و اهل بدعت ببینند و نه بیشتر و از علم کلام به عنوان پاسبان و نگاهبان استفاده کنند و آن را دارو بدانند و نه غذا. به اعتقاد وی علم کلام از ففونی است که برای بازداشتن دل‌های عوام از پذیرش تخیلات بدعت‌گذاران واجب کفایی است، و این وجوب به سبب بروز همین بدعت‌ها به وجود آمده است، همچنان که نیاز انسان به اجیر کردن راهنما و نگهبان در راه حج

بر اثر وقوع ستمگری و راهزنی اعراب پدید آمده است، و اگر عرب بیرحمی‌های خود را ترک کند استخدام نگهبان از جمله شرایط سفر حج نخواهد بود، همچنین اگر بدعتگران یاوه‌سرایی‌های خویش را رها کنند، به موضوعاتی بیش از آنچه در دوران صحابه معمول بوده نیازی نیست. بنابراین اهل کلام باید حدود وظایف خود را در قبال دین بشناسند و موقعت خود را نسبت به آن مانند موقعیت نگهبان در راه حج بدانند. نگهبان راه حج اگر قصدش تنها پاسداری از حاجیان باشد از حاجیان نیست و اهل کلام اگر منظورشان تنها مناظره و مدافعه باشد و در راه آخرت گام برندارند، بی‌معافیت دل و اصلاح آن نپردازند، هرگز از جمله علمای دین به شمار نمی‌آیند زیرا در این صورت متکلم از دین جز عقیده‌ای که عوام مردم نیز در آن با او شرکت دارند چیزی در دست ندارد، و تنها به داشتن هنر مجادله و مدافعه از عوام متاز می‌باشد. غزالی بر آن است که معرفت خداوند سبحان و شناخت صفات و افعال او و همه آنچه در علم مکاشفه موجود است، از علم کلام به دست نمی‌آید و حتی ممکن است حجاب و مانع آنها نیز باشد. رسیدن به آنها تنها از طریق مجاهده‌ای که خداوند آن را مقدمه هدایت خود قرار داده، امکان پذیر است. او درباره فقه نیز معتقد است که کار اصلی این دانش ارائه قوانین برای حفظ نسل و مال است که حاکم مسلمان آن را پاس می‌دارد و پرداختن بیشتر زاین به فقه امری بیهوده و حتی زیانبار است. او در واقع کلام و فقه را کاملاً در شکلی حداقلی برای جامعه اسلامی تجویز می‌کند. البته در دیگر آثار خود پس از طرح این مطلب، پرسش مقدری را مطرح می‌کند به این شرح: تو حد متکلم را به نگهبانی از عقیده عوام در برابر آسیب یاوه‌گویی‌های بدعتگران محدود کردی، مانند حد نگهبان راه حج که وظیفه او پاسداری اموال و منسوجات حاجیان از غارت و دستبرد اعراب است. و حد فقیه را حفظ قانونی دانستی که حاکم به وسیله آن شر بعضی از متجاوزان را نسبت به بعضی از مردم

برطرف کند، و این دو مرتبه نسبت به علم دین مرتبه‌هایی پست و نازلند، در حالی که علمای امت که به فضل و کمال مشهورند همان فقیهان و متکلمانند. در این باب چه می‌گوییم؟ پاسخ غزالی این است که علمای دین وجود خود را تنها وقف علم فقه نکرده بودند، بلکه به علم قلوب نیز اشتغال داشته، مراقب احوال دل بوده‌اند و آنچه آنها را از تصنیف در این علم و تدریس آن باز می‌داشت، همان چیزی بود که صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله از نگارش و تدریس فقه مانع شد، با اینکه آنان فقیهانی بودند که از فنون مختلف دانش برخوردار و به علم فتاوی و حلال و حرام مشغول بودند. بنابراین فضیلت علمای دین به اعتبار دانستن علم فقه و کلام نبوده، بلکه به سبب دانش آنها به دقایق علوم باطن بوده و هم اینکه به مقتضای علم خود عمل می‌کردند و به راه را برای جلب رضای الهی می‌خواست‌اند و در دین زهد می‌ورزیده‌اند، آنچه شهرت آنها به اعتبار علم آنها در فقه و کلام بوده است. زیرا آنچه در پیشگاه خداوند مایه فضل و برتری است، غیر از آن چیزی است که در نزد خلق سبب راز و شهرت است.^۱

۵. دانش‌های عالی علوم مغز نیز از نظر غزالی عبارتند از علم به خدا و روز قیامت و علم به صراط مستقیم و سلوک الهی^۲. در این باب به ربع منجیات و مهلکات کتاب احیاء علوم الدین اشاره می‌کنیم و می‌گوییم که اصل در قرآن همین آیات است و مابقی در حکم مقدمانی برای معرفت و وصول به آنهاست.

۶. او از اینکه دیگر دانش‌های بشری از جمله طب و نجوم را برگرفته از حقایق قرآنی بداند، ابایی ندارد و با ذکر نمونه‌هایی از قرآن کریم اهتمام کتاب خدا را به علوم مختلف نشان می‌دهد. البته او توضیح نمی‌دهد که چگونه از این آیات می‌تواند نظامی علمی به وجود آورد و روش‌های مختلف را استخراج

کرد و تنها به ذکر برخی گزاره‌های مرتبط به علوم بشری بسنده می‌کند. او یکی از پیشروان این اندیشه در جهان اسلام بود که همه دانش‌های بشری را می‌توان از قرآن استخراج کرد. حتی برای رسیدن به این مطلوب در رساله المنقذ من الضلال، بیشتر دانش‌هایی را که از طرق عقلی به دست می‌آیند، تخطئه کرد و محل لغزش دانست و به گونه‌ای راه را برای دانش‌های غیر عقلی اعم از شهودی و نقلی باز کرد.^۱

۷ یکی از پرسش‌های مهمی که غزالی در جواهر القرآن به آن پاسخ می‌دهد این است که چرا خداوند به جای بیان حقیقی واقعیات از بیان مجازی در تشریح آنها استفاده کرده است؟ او در پاسخ این پرسش می‌گوید که وضعیت انسان در این عالم، هزاره مانند خفته‌ای است که خواب‌هایی می‌بیند و چون می‌خواهد سنای این خواب‌ها را بداند، ناگزیر به تأویل و تعبیر آن می‌شود. با این سخن عالم می‌سود که وی نه به کلی منکر وجود دنیا و نه مثبت واقعیت آن است. آنچه «واقع» نامیده می‌شود جهان محسوسی است که ما عادت داریم آن را «واقع» بخوانیم اما نزد غزالی و عارفان تابع وی از جمله ابن عربی، این چیزی جز رویا نیست. ادیان ما از زندگی کردن در این دنیای عرضی و بودن در واقع متافیزیکی آن، کمتر از ادیان انسانی نیست که در خواب اشیاء عرضی را در واقع عرضیشان می‌بیند. در این نگاه، عالم و استقلال آن امری متوهم است که در جهان واقعیت نداشته‌ایم. برای آن نمی‌توان متصور شد. کسانی چون غزالی به روایت «الناس پیام و اذا ماتوا انتبهوا» از این رو توجه ویژه داشتند. غزالی به امتناع شناخت واقعیت در ظرف حواس و عقول در نشئه ناسوت حکم می‌کند و بهره فاهمه بشری را از شناخت عالم، سراسر خیال می‌داند و معتقد است که برترین ویژگی خیال و محتویات آن لزوم تأویل در ظرف عالمی برترست و ورود به عالم خیال در

سایه موت (اختیاری یا غیراختیاری و موقت یا دائم) ممکن است و از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث فوق‌الذکر به خواب بودن انسان اشارت فرمود و بیداری او را در گرو مرگ دانست.

۸. از این دیدگاه غزالی می‌توان دانست که او تنها راه‌یافتگان به معرفت را عارفان و سالکان می‌داند و غیر آنان را اشخاصی گرفتار در قشر و پوست به شما می‌آورد. او حتی معتقد است که قوه شهوت در سالکان الی الله تعالی یافته را به محبت خداوند متعلق و مبدل گردیده است و هم آنان‌اند که قرآن را می‌خوانند و در می‌یابند.

۹. او در بربرداشتن از سی آیات بر برخی دیگر و نیز گزیده‌ای که در پایان جواهر القرآن از آیات کتاب خدا فراهم آورده، توجه خود را در بیشتر موارد معطوف به آیاتی کرده که به صوفیه از در باز محل توجه قرار داده‌اند و آن را بُن مایه آموزه‌های قرآن کریم و اصل مباحث آن دانسته‌اند. در واقع او آنچه را صوفیه از قرآن بیش از دیگر آیات مورد توجه قرار داده بودند، در یک جا جمع کرد و نشان داد که این جماعت از کتاب الهی بیشتر به چه آیاتی نظر دارند.

۱۰. او در گزیده خود از آیات قرآن به دو دسته آیه توجه نمود. دسته‌ای از آیات که آنها را «جواهر» نامید، بیانگر چگونگی دریافت انسان از معرفت است و دسته‌ای دیگر که «دُزَر» نامیده شده‌اند به استقامت و در پایداری بر راه راست به وسیله عمل ناظر است. دسته نخست آیات، ناظر به دانش عرفانی است و دسته دوم ناظر به کنش عرفانی و چنانکه خود او گفته اصل دانش عرفانی علم و عمل است. جواهر القرآن علاوه بر اینکه سلوک الی الله از طریق قرآن را می‌آموزد، به یکی دیگر از دغدغه و طرح‌های صوفیه و غزالی پاسخ می‌دهد و آن بیان نسبت عرفان با قرآن و دین است و او از این طریق آیه‌هایی را که استفاده‌هایی عارفانه می‌توان از آن کرد، برجسته نمود.